

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۹۶ - سه‌شنبه ۹۳/۳/۵

سه رویکرد اصلی در حدیث لاضرر بیان شد و ذکر شد که برای رسیدن به هر کدام از رویکردها، اسلوب‌ها و روش‌های مختلفی ارائه شده است که به اهم آنها اشاره کردیم و چه بسا کسی این روش‌ها را تلفیق کند و مدعی شود که مثلاً از لاضرر، هم نفی استفاده می‌شود هم نهی، بدین صورت که اگر «لاضرر» را به «لا وجود مجوز للضرر» تفسیر کنیم بدین معناست که وجود تجویزی ضرر محقق نیست و نه خود شارع چنین حکمی را تجویز کرده است و نه اجازه داده است که بندگان خدا ایجاد ضرر کنند؛ از آن حیث که خود شارع چنین تجویزی ننموده است نفی حکم ضرری خواهد بود و از این حیث که تجویز ضرر برای عباد نکرده است در واقع نهی از ضرر کرده است.

بلکه ممکن است کسی ادعا کند «لا وجود للضرر» به گونه‌ای استعمال شده است که هم نفی و هم نهی از ضرر را می‌رساند و هم ضرر غیر متدارک را نفی می‌کند به تقریبی که بیان کردیم.

آنچه در همه‌ی این ادعاها مهم است وجود قرینه‌ی دال بر مدعاست. طرفداران هر یک از این احتمالات یا باید قرینه‌ای را دال بر مدعای خود اقامه کنند و یا اثبات کنند غیر از معنای مورد ادعا، سایر معانی اشتباه است و در کلمات، چنین چیزی را که قانع کننده باشد نیافتیم. مضافاً به اینکه برخی ادعاهای مذکور به صورت موردی نیز دارای اشکال بودند که به برخی از آنها اشاره شد و لعل در مطاوی کلمات آینده برخی دیگر از اشکالات نیز ذکر شود.

از آنجا که نتایج و ثمرات هر یک از معانی، متفاوت است باید معنای مورد نظر و برگزیده را مشخص کرد. اگر معنای اول از معانی ذکر شده در لاضرر را بپذیریم، در واقع به معنای حکومت لاضرر بر سایر ادله

خواهد بود؛ زیرا به معنای آن است که اصلاً حکم ضرری وجود ندارد و اگر در جایی حکم ضرری بود کشف می‌کنیم آن حکم محکوم و مردود است و مثلاً اگر نصّ خاصی وجود نداشت که وضو یا غسل ضرری واجب نیست، می‌توانیم با لاضرر آن حکم را برداریم؛ زیرا روایت بیان می‌کند از شارع حکم ضرری صادر نشده است، اعمّ از اینکه اصل حکم ضرری باشد یا اطلاق آن ضرری باشد. در هر حال دلیل حاکم، مقدّم بر سایر ادلّه است.

اما اگر لاضرر را نهی بدانیم ربطی به وضو یا غسل ضرری ندارد، بلکه بیان می‌کند ای مسلمان، به دیگران ضرر نرسان. لذا اگر در جایی وضو یا غسل ضرری بود حکومتی بر آن ندارد.

همچنین اگر ضرر غیر متدارک توسط حدیث لاضرر نفی شود، معنا متفاوت خواهد بود و چه بسا می‌توان گفت با لاضرر، ضررها جبران می‌شود. پس پاسخ به این پرسش که حدیث مبارک لاضرر آیا حکومت بر سایر ادلّه دارد یا خیر؟ آیا مفید حرمت إضرار است یا نه؟ تدارک به چه نحوی است؟ همه در گرو آن است که معنای حدیث را به دقت فهم کنیم.

### **دقت در شش امر مقدماتی برای فهم حدیث لاضرر**

با توجه به این شش امر و تأمل در نظایر آن در عربی و فارسی، می‌توان دریافت حدیث لاضرر چه معنایی را افاده می‌کند.

۱. چنان‌که قبلاً گفتیم، وقتی «لا» بر سر اسم درمی‌آید، مخصوصاً اگر اسمی باشد که از معنای حدوثنی خارج شده است، برای نفی حقیقت می‌باشد و استفاده‌ی نهی از آن، خلاف ظهور اولی‌هی آن می‌باشد.

۲. وقتی رسول اکرم ﷺ به عنوان مشرّع و پیامبر سخن می‌فرمایند، ظهور اولی آن است که در محدوده‌ی شرع بما هو شرع صحبت کرده و احکام شرع را اعمّ از حکم شرعی و تکلیفی بیان می‌کنند.

این امر بیان می‌کند که «لا ضررَ و لا ضرارَ» در حقیقت دارای ذیل «فی الاسلام» است، هرچند در روایات صحیح، این قید (فی الاسلام) وجود نداشت.

۳. هرگاه عنوانی در لسان متکلمی اخذ شود، ظهور اولی در موضوعیت آن عنوان است؛ یعنی آن عنوان طریق برای عنوان دیگر و پُل برای موضوع دیگر نمی‌باشد. گرچه بعضی عناوین ظهور در طریقت دارند مانند علم و یقین، اما عنوانی مثل «ضرر» چنین ظهوری ندارد. بنابراین با نفی ضرر، اصل آن است که خود ضرر نفی شود نه آنکه چیز دیگری منفی و مرفوع باشد و ضرر، مرآت و طریق آن باشد.

۴. ظهور جمله در آن است که ضرر از اساس وجود ندارد. وقتی گفته می‌شود: «لا ضَرَرَ» یعنی از ابتدا ریشه‌ی ضرر خشکانده شده است، ولی اگر در جایی ضرری باشد و جبران شده باشد، با ظهور اولی روایت نمی‌توان آن را نفی کرد و اهل لسان وقتی تعبیر لاضرر را می‌شنوند، خشکانده شدن ریشه‌ی ضرر به ذهنشان متبادر می‌شود نه اینکه ضرر موجود جبران شده است.

لذا تقریر دوم از رویکرد فاضل تونی رحمته الله خلاف ظاهر است؛ زیرا در آن بیان شد که اگر برآیند یک قانون، عدم ضرر باشد می‌توان گفت ضرری وجود ندارد. این معنا که می‌توان گفت ضرری وجود ندارد هرچند صحیح است، اما در حقیقت این‌گونه بوده است که در مجموع و در برآیند، ضرری وجود ندارد، اما در لاضرر بیان شده است که طبیعت ضرر از اساس نفی شده است. لهذا در امر چهارم بیان می‌کنیم که لاضرر به حسب طبع اولی، از اساس نفی ضرر می‌کند.

از ما ذکرنا روشن می‌شود که ضررهای تکوینی یا ضررهایی که انسان‌ها به یکدیگر می‌زنند و باید جبران شوند یا شأنیت جبران دارند، مورد نظر نیستند و حدیث لاضرر، ناظر به آن ضررها و تدارک آنها نیست و اگر برخی از آن‌گونه ضررها جبران شده است به خاطر وجود ادله‌ی خاصی خود می‌باشد.

۵. از واضحات است که شارع بما هو شارع جز در حکم، اعم از تکلیفی و وضعی و مبادی آنها مانند اراده‌ی تشریحیه یا حُبّ و بغض، نمی‌تواند تصرف کند؛ چون غیر این‌ها در اختیار شارع بما هو شارع نمی‌باشد، بدین جهت ضرر خارجی نمی‌تواند تحت اختیار شارع باشد؛ زیرا ضرر یعنی نقصان و کمبود پس از وجود و چون یک امر تکوینی و خارجی است در اختیار شارع بما هو شارع نیست.

از تلفیق امر پنجم با امور سابقه نتیجه می‌گیریم «لا»یی که برای نفی حقیقت است در اینجا نمی‌تواند برای نفی حقیقت تکوینی ضرر باشد؛ زیرا چنین چیزی در اختیار شارع بما هو شارع نیست.

۶. طبق قاعده‌ی کلی هرگاه نتوان معنای حقیقی را اراده کرد، باید انطباق و اقرب معانی به حقیقت را اخذ نمود (اگر چنین معنایی وجود داشته باشد) و اگر احیاناً چنین معنای مناسبی که مدلول قرائن باشد یافت نشود، حکم به اجمال کلام می‌شود؛ زیرا مردّد بین چند معناست و لامحاله باید اخذ به قدر متیقن شود و اگر چنین قدر متیقنی هم نباشد مجمل خواهد بود، که بنابر نظر برخی در «لاضرر» این‌گونه است و نمی‌توانیم هیچ‌یک از معانی را انتخاب نماییم و مجمل است.

اکنون با دانستن این نکات، مناسب است در ترکیباتی نزدیک به این ترکیب که در محاورات عقلا مورد استفاده است تأمل نماییم و ببینیم مقصود چیست.

**یک مثال:** فرض کنید کسی کلاسی برای شرکت کنندگان در کنکور دایر می‌کند و به کسانی که قصد شرکت در این کلاس را دارند می‌گوید: کلاس ما ردی ندارد. ظاهر کلام او نفی حقیقت رد شدن در کنکور است، اما رد یا قبولی در کنکور به این شخص و کلاس او ربطی ندارد؛ زیرا کنکور از طرف سازمان دیگری برپا می‌شود، لهذا منظور این شخص که می‌گوید کسی رد نمی‌شود، آنست که سببی که موجب ردّ در کنکور شود در اینجا وجود ندارد و ما تلاش می‌کنیم که مردود شدن محقق نشود.

**مثال دیگر:** کسی که می‌خواهد از دیگری شکایت کند، دادنامه‌ای تنظیم می‌کند. حال اگر این دادنامه را به شخص دیگری دهد که بخواند و آن شخص بگوید من در این دادنامه محکومیتی نمی‌بینم، کلام او نفی محکومیت است در حالی که محکومیت نه در اختیار شاکی است نه در اختیار خواننده‌ی دادنامه، بلکه در اختیار دادگاه و قاضی محکمه است، اما در عین حال نفی محکومیت از جانب خواننده‌ی دادنامه صحیح است؛ زیرا معنای عرفی آن چنین است که سببی که موجب محکومیت باشد در دادنامه آورده نشده است و مطلبی که موجب محکومیت باشد در آن دادنامه وجود ندارد.

**مثال سوم:** اگر کسی بگوید هیچ ضرری در تجارت من وجود ندارد، ممکن است گفته شود ضرر در اختیار او نیست، ولی گوینده‌ی کلام می‌تواند توضیح دهد که من به گونه‌ای تجارت می‌کنم که هیچ‌گاه موجبات ضرر پدید نیاید؛ یعنی معامله‌ای که مستلزم ضرر باشد انجام نمی‌دهم. و نظیر این امثله‌ی عرفیه. هرچند این مثال‌ها دقیقاً مانند لاضرر نیستند اما ذهن را به فهم حدیث نزدیک می‌کنند.

### **معنای لاضرر و لاضرار (نظر برگزیده)**

به نظر می‌رسد اگر ما باشیم و عبارت موثقه‌ی زراره (لا ضرر و لا ضرار) به توجه به اینکه نمی‌توان نفی حقیقت را اراده کرد، عرف می‌فهمد که آنچه موجب و سبب ضرر می‌شود و در اختیار شارع است برداشته شده است و به عبارت دیگر لاضرر یعنی لا موجب للضرر و موجب ضرری که در اختیار شارع است حکم شارع است؛ اعمّ از تکلیفی و وضعی. البته مبادی حکم نیز در اختیار شارع بما هو شارع است.

**نتیجه آنکه:** «لا ضرر» یعنی لا حکم یوجب الضرر من قبل الشارع.

بدین جهت سمره بن جندب که می‌خواهد از باب «الناس مسلطون علی اموالهم» بدون استیذان به درخت خود سرکشی کند، از آنجا که عمل او ضرری است در شرع این حق برای او وجود ندارد.

فعالاً بحث را بر عبارت «لا ضرر و لا ضرار» متمرکز می‌کنیم و معنای مذکور را برای آن مناسب می‌دانیم.

از آنجا که می‌دانیم این حدیث در فضای خاصی بیان شده و در غیر مورد قضیه‌ی سمره نیز وجود دارد، علاوه بر آنکه برخی اشکالات دیگر نیز وجود دارد، مناسب است تحت عنوان تنبیهات به آنها اشاره نماییم.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی